اعوذ بالله من الشيطن الرجيم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۳۸)

غبار (۶)

پوچ گرائی، زردگردائی، صفر گرائی

(بخش ۲)

در فصل پاییز برگها زرد می شوند. اما در حین زرد شدن، درخت برای نگهداشتن برگهای زرد مقاومت نمی کند و آن را رها میکند. می توان گفت که پاییز فصل زرد تکانی است. اتفاقا این روزها، فصل پاییز هم شروع شده است. هر روش، هر سبک، هر وسیله ای که کاربرد واقعی ندارند، باید تکانده و رها شوند. این روش طبیعی یک درخت است و این نکته مهم را باید از یک درخت یاد بگیریم. طبق فرموده قرآن، سایه در جهنم زرد رنگ است و این

زردی مفاهیم مهمی را بیان می دارند و حتی سایه های همین دنیای فانی هم میتواند زرد رنگ شوند. منظور از سایه زرد رنگ، امکانات و رفاهیاتی هستند که در ظاهر فریبنده هستند ولی کاربرد چندانی ندارند. انسان معنوی این‌ها را به وقتش رها می‌کند؛ یعنی زندگی بدون زرد گرایی.

اما انسان پوچگرا به امکانات زرد گرایش می‌یابد؛ روانشناسی زرد انسان را به پوچ‌گرایی می‌رساند. همان طور که درخت، برگ زرد بی‌فایده را نگه نمی‌دارد، انسان هم باید هر روش، سبک یا وسیله‌ای را که کاربرد واقعی ندارد، را رها کند. این نوع زردتکانی یک الگوی طبیعی و معنوی است. زرد در اینجا نماد سطحی‌بودن و ظاهرفریبی است و گرنه در خود رنگ زرد به عنوان یکی از طیفهای رنگی در کنار آبی و سبز و ... مشکلی نیست.

در دنیای کنونی ما دو نوع انسان داریم:

- **انسان معنوی گرا**
- **انسان زردگرا**

انسان معنوی گرا امکانات زرد را به موقع می‌شناسد و آن را رها می‌کند؛ زندگی‌اش بدون زردگرایی است. زرد گرائی یک نوع معنویت فریبنده است. اما انسان زردگرا به سمت امکانات زرد کشیده می‌شود و در نهایت به پوچی می‌رسد. اما انسان معنوی همان کاری را می‌کند که درخت می‌کند: بدون

مقاومت، آنچه دیگر زنده و ثمربخش نیست را رها می‌کند. در مقابل، چنگ زدن به ظاهرهای فریبنده، سرانجامی جز پوچی ندارد. تمام مشکلات بشر از زردگرائی ناشی می شوند. در زمانه ما، انسانها تمام وقت و هدف خود را برای بدست آوردن امکانات زرد می گذارند و در این راه، عمرهای زیادی تلف میشود.

شاید شنیده باشید که می گویند، پول مثل چرک کف دست است. این حرف صادقانه است، زیرا بیشتر مواقع پول برای زردگرائی هزینه می شود و زردگرائی پایان مشخصی ندارد و از آنجا که هیچ و پوچ است، آدمی هیچوقت از آن سیر نمی شود و در نتیجه هی باید دنبال آن بدود.

جامعه ای که در آن تورم زیاد بود، یعنی پول در آن جامعه در زردگرائی هزینه می شود و البته این کار باعث ظلم به اقشار دیگر میشود. در جامعه غیر معنوی یک قشر، هزینه زردگرایی قشر دیگر را می‌پردازد. سرپرستان خانوارها بیشتر درآمدشان را در زرد گرائی هزینه می کنند و به این طریق در پول برکت نمی ماند. پشت بسیاری از مشکلات اقتصادی، یک جهت‌گیری ارزشی پنهان است که مردم و دولت دچارش هستند و به این طریق محاسبات غلط از آب در می آید.

از قدیم الایام پاییز فصل برداشت محصولات بوده است. مردم دو راه داشتند:

یک: درآمدشان را صرف هزینه های زردگرائی کنند.
دو: زرد تکانی کنند.

این نکته مهمی را می گوید که بعد از کسب هر گونه درآمدی (که معمولا پاییز بوده است)، باید زرد تکانی کرد و نه زرد گرائی کرد. شاید مفهوم زکات در این معنا باشد. دادن ده درصد درآمد در حین بدست آوردن (زمان پاییز در روال سنتی و در تمدن جدید هر موقع که بدست آمد) یعنی پاک شدن در پاییز (زکات هم به معنای پاکی و تزکیه است).

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّات مَعْرُوشَات وَ غَيْرَ مَعْرُوشَات وَالنَّخْل وَالزَّرْع مُخْتَلِفَاً أُكُلُه وَالزَّيْتُون وَالرُّمَّان مُتَشَابِهَاً وَ غَيْرَ مُتَشَابِه كُلُوا مِنْ ثَمَرِه إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّه يَوْم حَصَادِه وَ لاَ تُسْرِفُوا إِنَّه لاَ يُحِب الْمُسْرِفِين (انعام: ١٤١)

اوست که باغهای معروش [باغهایی که درختانش روی داربست‌ها قرار دارد]، و باغهای غیر معروش [باغهایی که نیاز به داربست ندارد] را آفرید همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آنها متفاوت می‌باشد.) از میوه آن، به

هنگامی که به ثمر می‌نشینند، بخورید! و حقّ آن را به هنگام درو، بپردازید! و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد !

در این آیه مهم، خدا می فرماید:

وَ آتُوا حَقَّه یَوْم حَصَادِهِ وَ لاَ تُسْرِفُوا إِنَّه لاَ یُحِب الْمُسْرِفِین **یعنی:** و حقّ آن را به هنگام درو، بپردازید! و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد!

هنگام درو، همان زمان زرد تکانی است. اتفاقا آیه خیلی جدی هشدار داده است که بعد از درو، اسراف نکنید. یعنی درآمد حاصله را در مسیر زرد هزینه نکنید. پرداخت حقّ مالی (زکات= ده درصد درآمد خالص)، همان پاک کردن است؛ یعنی جدا کردن آنچه به انسان تعلق ندارد و رها کردن آن. پس زکات، عمل زردتکانی در سطح درآمد است. یعنی اگر حقّ محصول را ندهی و همه درآمد را برای خود نگه داری، در واقع آن را در مسیر اسراف و زردگرایی خرج کرده‌ای و خرج خواهی کرد. منظور از اسراف در این آیه، فقط ولخرجی نیست؛ بلکه هزینه کردن در مسیر بی کاربرد و ظاهری و فریبنده هم هست. هر لحظه که چیزی بدست می آوریم، همان لحظه میتواند به زردتکانی تبدیلش کنیم و بار خود را سبک کنیم و سبک بال شویم. درآمدی که زکات

آن پرداخت نشود، قطعا قسمت اعظم آن برای زردگرائی هزینه خواهد شد، بدون آن که فرد متوجه باشد. اگر معنوی به قضیه نگاه کنیم، پرداخت زکات درآمد، پر برکت تر و به صرفه تر است. کسانی که زکات نمی دهند، خیال می کنند که ده درصد در آمدشان را ذخیره کرده اند. اما آنها بدون آن که خود بدانند، چندین برابر زکات را در زردگرائی هزینه خواهند کرد. به این طریق خدای رحمان روش زردتکانی را هم به ما یاد داده است. در قسمتهای قبلی، اهمیت نماز و روزه ثابت شد. در این قسمت اهمیت زکات را متوجه خواهیم شد. در واقع پرداخت ده درصد درآمد به عنوان زکات، از دست دادن ده درصد مال نیست و بلکه از نظر معنوی و روانی دوری از هزینه های زرد است که بهترین روش برای حفظ درآمد و دوری از اسراف است.

خود طبیعت پاییز، آموزنده است. مثلا انگور سیاه یکی از میوه های این فصل است. این نوع میوه به دلیل رنگدانه‌های تیره‌اش، سرشار از آنتی‌اکسیدان است. همچنین انگور سیاه سیر کننده قویی است که جلو گرسنگی های کاذب را می گیرد. گرسنگی کاذب و پرخوری به علت زردگرائی پیش می آید.

این خاصیت پاییز است که حتی میوه این فصل هم زردتکانی میکند. این نوع میوه (انگور سیاه)، رنگش تیره است و زیاد با زرد هماهنگ نیست. گرسنگی کاذب، همان الگوی زردگرایی در بدن ماست. طبیعت و فصلهای یک نظام

هماهنگ هستند: هر جزء آن، همان پیام را تکرار می‌کنند. از منظر علمی، انگور سیاه آنتی‌اکسیدان بالایی دارد و فیبر و آب آن به سیری کمک می‌کند. شاید این تفکر را در ذهن ما جرقه می زند که چیزی که ساده است و خیلی خوش رنگ نیست، اثر عمیق‌تری دارد؛ اما بعضی چیزها که زرد و درخشان است، اثر سطحی دارند. یعنی فریب ظاهر را نخورید. در اینجا ما نمی خواهیم رنگ زرد را انکار کنیم. بلکه این رنگ هم خواص خودش را دارد و میوه های زرد هم خواص خودشان را دارند. بلکه منظورمان طیف خاصی از رنگها نیست و بلکه نشانه هایی از رنگهاست که در زمانهای متفاوت معانی خاصی را با خود حمل می کنند. مثل برگ زرد رنگ درختان که درخت این نوع برگها را در پاییز رها می کند تا این برگها روی زمین بیفتند و در خاک زمین حل شده و به کود تبدیل شوند و دوباره در چرخه طبیعی بیفتند و البته برگهای زردشده اینطوری مفید ترند و به چرخه طبیعت برخواهند گشت.

موضوعات زردگرائی در همه حیطه ها نفوذ کرده است و انسانها برای حل مشکلات روانی خود، به جملات زرد پناه می برند. در فضای مجازی جملات زرد زیادی گفته می‌شود، مثل:

مثبت فکر کن

عاشق همه باش

همه را دوست داشته باش

همینجوری خوشحال باش و ...

یکی بود که یک کانال داشت، همیشه اینجوری با مخاطبانش حرف می‌زد. مثلا اینطوری می گفت:

عزیزانم خوبی! خوشیی! خرمیی! تو عزیزمی، تو بهترینی، تو تاپی و ...

این فرد فالوور هایش را اینطوری جذب می‌کرد و در معنای واقعی مرا یاد آیه قربانی گاو بنی اسرائیل می‌اندازد که می‌گوید رنگ گاو جوریست که ناظرین را خوشحال می‌کند.

قَالُوا ادْع لَنَا رَبَّك يُبَيِّن لَنَا مَا لَوْنُهَا قَال إِنَّه يَقُول إِنَّهَا بَقَرَة صَفْرَاءُ فَاقِع لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِين (بقره: ٦٩)

گفتند: «از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟» گفت: خداوند می‌گوید: «گاوی باشد زرد يك دست، که رنگ آن، بينندگان را شاد و مسرور سازد.

بعضی جلسات روانشناسان زرد که گاهاً بلیط‌هایشان هم خیلی گران است، یادآور آیه لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِين است. یعنی در ظاهر آدمیان را خوشحال میکند ولی این نوع خوشحالی بیفایده است. شنونده ها و یا بیننده ها را خوشحال و دلخوش می‌کند.

افراد بعد از این جلسات مسرورند. مسروری آنها به علت تزریق موقت جملات زرد است وگرنه خوشحالی آنان به علت انتخاب سبک درستی از زندگی نیست. جمله‌های چاپلوسانه و توپُرکننده که شنونده را بطور لحظه‌ای خوشحال می‌کند، اما هیچ تغییری در زندگی او ایجاد نمی‌کند. این همان زرد است در لباس محبت. چیزی که بطور موقت فقط ناظر را شاد کند، یک تحول پایدار نیست و یک روش زرد است.

مشروب ضرراتش از فایده‌اش خیلی بیشتر است و این هم یک نمونه از فلسفه زردگرایی است. افراد از میان هزاران ضرر، یک فایده‌اش را در نظر می‌گیرند و آن را بولد میکنند و این یعنی مسیر زردگرایی و پوچ گرائی و صفرگرائی.

زردگرایی، چنگ زدن به ظواهر فریبنده است و اما چون آن ظاهر، حقیقت را پوشانده، انسان به بی‌معنایی و پوچ گرائی می‌رسد. در نهایت؛ چون همه چیز

به هیچ می‌رسد، انسان به صفر می‌رسد و این یعنی صفرگرائی. پس در حالت کلی:

زردگرایی ← پوچ‌گرایی ← صفرگرایی

در دوران هیجان و جوانی مردم در ازدواجها اشتباه می‌کنند، زیرا از طریق فلسفه زردگرایی همدیگر را انتخاب می‌کنند. در جلسات آشنایی مثلا از رنگ و یک سری مسائل حاشیه و بی فایده دیگر می‌پرسند. انسان بدون آن که بفهمد، زردگرا شده است؛ و بعد از مدتی پوچ گرا هم میشوند و زندگی بی معنی میشود و بعد به صفر می رسند و جدائی و یا طلاق عاطفی.

تمایل به زردگرایی اغلب ناخودآگاه است. انسان فکر می‌کند دارد انتخاب درستی می‌کند، در حالی که معیارهایش را از فضای زرد اطراف گرفته است ولی خودش آن را باور دارد. این همان جوگیر شدن است.

انسان بالاخره روزی باید برگ‌های زردی که بهش چسبیده است را ول کند و سبک بال شود. زرد در اصل کلمه ای اوستایی است که به احتمال قوی صفر عربی و زیرو (zero) انگلیسی از همین کلمه گرفته شده است. این کلمه در

زبانهای لاتین به زفیروم (Zephirum) و بعداً به زیرو (Zero) در زبان‌های اروپایی تبدیل شد.

زردی زیاد نمی‌ماند و موقتی است. حتی غروب آفتاب که رنگ زرد خاصی است، زیاد نمی‌ماند. این حالت را گرگ و میش هم می‌گویند. خدای رحمان این محدوده را محدوده خطر می‌نامد.

زردگرائی نوع معنویتی است که با پول به دست می‌آید و البته از نظر ارزش خیلی ناچیز است. همین که از جلسه تراپی بیرون بیایی، یکی دو ساعت اثرش می‌ماند و بعد دوباره نیاز به تکرار آن پیدا می کنی و این یک نوع مسکن و مخدر است. زرد گرایی در زندگی بشر نفوذ کرده است. لباس‌هایی که پوشاننده نیستند و غذاهایی که فقط مزه‌اند و سیر نمی‌کنند. پکهای اقتصادی که در آن یک نوع فریب نهفته است، البته چیزهای بی‌فایده و زرد هم در آن زیاد می‌گذارند و سود اصلی در همین زردفروشی است. وسایلی که استفاده چندانی ندارد. وسیله درست می‌کنند ده کاره، در حالی که ای کاش یک کار را به درستی و خوبی انجام می‌داد و مشکل پیدا نمی‌کرد. مردم می‌خواهند دمای اتاقشان را روی مثلا ۲۷ درجه ثابت نگه دارند که این ضد سلامتی است. گاهی خاک بهترین زیرانداز است. خدای رحمان تغییرات دمایی را خودش

گذاشته است؛ چرا انسان می خواهد آن را همیشه ثابت نگه دارد؛ آیا نعوذ بالله، خدای رحمان کار بیهوده انجام داده است!

حس خوب باید به راحتی به دست آید، نه اینکه پول بدهی. حسی که با پول و هزینه زیاد بدست آید؛ حس خوب نیست، بلکه یک نوع فلسفه زردگرایی پشت آن است.

گاهی آدمیان تغییرات واقعی را رها کرده و خود را به معنویت‌های زرد مشغول می‌کنند. آنها بدون آن که خود بدانند، فکر می کنند که دارند کار مهمی را برای خود انجام می دهند. یک بیت منظوم (و نه شعر) در این مورد هست که معنای واقعی زردگرائی را می گوید و لب مطلب را بیان کرده است.

خانه ز پای بست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است.

در جهنم سایه‌ها زردند، زیرا هر آنچه که به آن امید بسته‌ای بی فایده خواهد بود و تقریباً آنجا هر چیزی شروع نشده، زرد می‌شود که نشان از جور نبودن آیتم‌ها با همدیگر است. جهنم جایی است که آیتم‌های داخل آن دردی را از کسی دوا نمی‌کند. در جهنم آتش هست، ولی تاریک است؛ غذا هست ولی سیر نمی‌کند. زردی سایه در جهنم نماد تهی شدن پیش از موعد است.

احساسات افراط و تفریطی منجر به پوچ گرایی می شود. اتفاقاً آیه بیست سوره حدید در این مورد صحبت می‌کند و خیلی زیبا زرد گرایی و پوچگرایی را به تصویر می‌کشد.

عْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاة الدُّنْيَا لَعِب وَ لَهْوٌ وَ زِينَة وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُم وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَال وَالْأَوْلاَدِ كَمَثَل غَيْث أَعْجَب الْكُفَّارَ نَبَاتُه ثُم يَهِيج فَتَرَاه مُصْفَرّاً ثُم يَكُون حُطَاماً وَ فِي الْآخِرَة عَذَاب شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَة مِن الله وَ رِضْوَان وَ مَا الْحَيَاة الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاع الْغُرُورِ (حديد: ٢٠)

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمّل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشك می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!

جالب اینجاست که این آیه، برای به تصویر کشیدن پوچی و بی‌ارزشی زندگی دنیایی وقتی از هدف نهایی خود تهی باشد، از رنگ زرد استفاده کرده است. این آیه، زرق و برق دنیا را به گیاهی تشبیه می‌کند که پس از طراوت، زرد و

سپس خاشاک می‌شود؛ یعنی چیزی که در نهایت به "صفر" و "هیچ" می‌رسد. زرق و برق دنیایی در نهایت به صفر و هیچ و یا زردی می‌گرایند.

اختراعاتی که لازم نبود و حتی اکنون هم لازم نیستند؛ زیرا مشکلی را از کسی نمی‌گشایند. خیلی از اختراعات در طول زمان از بین رفته و رواج پیدا نکرده‌اند، زیرا کاربرد واقعی نداشتند. بعض مواقع مسیر طبیعی بعضی امکانات زرد را تشخیص داده و آن را می تکاند.

آدم معنوی بعد از مدتی زندگی کردن متوجه خواهد شد که چه چیزهایی برای زندگی لازمند و چه چیزهایی لازم نیستند. فرد معنوی خودش را می‌تکاند و زردی‌هایی که به آن عادت کرده است و بی‌فایده است را از خود دور می‌کند و سبک بار و سبک بال می‌شود.

اما بعضی‌ها در نهایت مشکلات معنوی زندگی‌شان را به نبود بعضی چیزها در زندگی ربط می‌دهند و البته بالاخره آن را به دست می‌آورند ولی بی‌فایده و حتی در حد صفر است. آدم‌های زردگرا از آنجا که در اینجور تصمیم‌گیری ها به نتیجه لازم و مطلوب نمی‌رسند و ناامید شده، اگرچه حتی ناامیدی خود را شاید بروز ندهند ولی در نهایت پوچگرا می‌شوند.

خیلی از مدرک گرایی ها و کلاس‌های آموزشی جهت ارتقای رتبه است و در اصل مضر و بی‌فایده‌اند. این نوع زردگرایی علاوه بر آنکه مفید نیست، بلکه

ضررات زیادی برای جامعه هم دارد. مدارک زیادی اخذ شده ولی همگی بی‌فایده و زرد هستند. کشورهایی که همگی مدارک بالا دارند ولی کارهای مفیدی انجام داده نمی شود. این نوع مدرک گرائی ها، یک نوع زردگرائی است. شاید یکی از دلیل‌هایی که انسان‌ها تا حدی از بعضی معادلات کنار گذاشته شده‌اند و می شوند، همین زردگرایی است تا که بعضی کارها به رباتها سپرده شود و انسان‌ها بیشتر از این کارها را خراب تر نکنند.

در قرآن در توصیف جهنم و سایه های آن، رنگ زرد معرفی شده است. براساس تجربه ما در این دنیا، سایه معمولاً در ذهن ما مایه آرامش و خنکی است، اما سایه در جهنم زرد است و بی فایده و حتی مضر است. آن سایه که باید پناهگاه باشد، به دلیل رنگ زردش، خودش به صفر رسیده و نه پناه است و نه آرامش. برگ زرد پاییز مساوی صفر شدن ارزش برای درخت است.

در قرآن هم زردی آتش دوزخ در کنار سایه آمده، سایه جهنم سایه‌ای بی‌ارزش است. سایه زرد جهنم، نشان از بی فایدگی آن است. خیلی از کارهایی که ما انجام می دهیم، فایده چندانی ندارند و مثل سایه زرد رنگ جهنم است. به همین خاطر گفته شد که رنگ زرد (صفراء) به عدد صفر ارتباط دارد.

در جهنم سایه ها زردند، این یعنی جهنم، سرزمین امکانات تهی‌شده است. آتش هست اما نور ندارد . سایه هست اما خنکی ندارد (زرد است). آب هست اما داغ است (حمیم). غذا هست اما تلخ و گلوگیر است (ذا غصه). این قاعده برای این دنیا هم صادق است . برخی چیزها در زندگی دنیوی، از همان ابتدا زردند؛ یعنی ارزش واقعی ندارند. تشخیص آنها، هنر زیستن است. این نوع هنر، همان معنویت الهی است.

روان شناسی زرد در فضای مجازی به همه کانالها سرایت کرده است. به جای معنویت واقعی، به دنبال جذب مخاطب، کلیک و درآمدزایی است. مثلا تست‌های شخصیت شناسی بی پایه، شعارهای انگیزشی توخالی، یا کپسول‌های روانشناسی یک‌دقیقه‌ای می گذارند و خود و خواننده ها را مسخره می کنند. در بعضی کانالها تست‌های شخصیت شناسی بی پایه می گذارند و براساس سوالات زردی که می پرسند، در مورد شخصیت فرد قضاوت می کنند. مثلا از رنگ و بعضی سلایق و احساسات سوال می کنند و براساس جوابها، شخصیت او را حدس می زنند و مثلا می گویند: تو فرد خوش شانسی هستی و یا فرد خوش قلب، با شخصیت، یا احساساتی و ... هستید! اینها جوابهایی خیلی کلی هستند و به نوعی به فالگیری شباهت دارند و در واقع یک نوع فالگیری هم هست.

بدن ما هر روز با دفع رنگ زرد به ما پیام می‌دهد که این مواد دیگر به کار نمی‌آیند، پس آنها را رها کن؛ تا تخلیه شوی. مفهوم تخلیه و سبک شدن در همین معناست. دفع ادرار و مدفوع برای انسان لذت بخش است، زیرا از دست مواد اضافی و بی فایده خلاص می شود. تخلیه به معنای برون ریختن تفکرات و کارهای زرد از فلسفه زندگی است و به معنای تعطیل کردن تفکر نیست. پس برای آرامش و سبک شدن واقعی در زندگی، باید زردها را از زندگی خود بیرون کنیم و زرد تکانی کنیم.